



Legal Analysis of Registration Fee Bill of Dowry over 14 Gold Coins Compared with the Couple's Financial System in France

Maryam khanzadehpoor¹

Abbas Karimi^{*2}

DOI:
[10.30497/FLJ.2023.244356.1901](https://doi.org/10.30497/FLJ.2023.244356.1901)



Abstract

Ratifying a bill in the Judicial Commission of Islamic Consultative Assembly (Majlis) on setting registration fee of Dowry over 14 gold coins in the time of registering marriage contract (Nikah), each spouse 50% , and depositing it into the Fund of Providing Dowry for Needy Couples, has put the family law on the threshold of drastic transformation. Although this change is made to serve the legal institution of marriage and reduce the amount of dowry as well as facilitate the marriage process, but its functionality is under serious doubt and even it appears that its negative consequences far outweigh any positives. Bills ratified without considering the rights of the parties in the marriage contract not only could provide a platform for men to abuse but also create unfavorable situation for women and causes girls and women as well as men be reluctant towards the marriage compared to the past. This is the fact that women may assume that marriage not only limit their freedoms, but also their life could also be faced with financial and economic threats. Thus, they gain fewer financial benefits in their common life and in order to get rid of a wrong and unsuitable marriage, they must sacrifice their ownership and sustain heavy and unfair costs. Therefore, it is highly recommended for new bills, while holding a compressive approach towards liberty and contractual rights, to provide the goals of the legal system and secure the rights of both parties. Consequently, the current study by descriptive- analytic approach and by collecting data from the library sources, while attempts to survey the fundamental and legal aspects of this bill, also provides solutions and suggestions with the view on the couple's legal system of in France.

Keywords: 14 gold coins, legal analysis, Dowry, marriage, registration fee bill

1. PhD student in private law, Islamic Azad University, United Arab Emirates branch, Dubai, United Arab Emirates
maryamkhazadehpoor@yahoo.com

2. (Corresponding Author) Professor in Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran
abkarimi@ut.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل حقوقی طرح حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه طلا با نگاهی به نظام حقوقی زوجین در فرانسه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

مریم خانزاده پور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

عباس کریمی*^۲

چکیده

تصویب طرحی در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی مبنی بر تعیین حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه (۱۳۹۹/۰۶/۲۴) در موقع انعقاد و ثبت عقد نکاح هریک از دو طرف به میزان ۵۰ درصد و واریز وجوه حاصل از آن به حساب صندوقی به نام صندوق تهیه جهیزیه برای زوجین نیازمند، حقوق خانواده را در آستانه تحول مهمی قرار داده است؛ تحولی که به منظور خدمت به نهاد حقوقی و به جهت کاهش میزان مهریه و تسهیل ازدواج صورت پذیرفته است؛ لیکن تردید جدی در کارآمدی آن وجود دارد و حتی تصور می‌شود که نتایج و آثار منفی آن بیش از اثر مثبت طرح باشد. تصویب طرح‌هایی که بدون لحاظ حقوق طرفین عقد نکاح است و احتمال ایجاد بسترهای سوءاستفاده برای مردان و وضعیت نامساعد برای زنان را به وجود می‌آورد، باعث می‌شود دختران و زنان و همچنین پسران امروز با بی‌تفاوتی و بی‌رغبتی مضاعفی در مقایسه با گذشته برای ازدواج رویه‌رو شوند؛ چراکه معتقدند نه تنها با ازدواج آزادی‌های آن‌ها محدود می‌شود، بلکه تهدیدات مالی و اقتصادی هم برای زندگی ایشان وجود دارد و نه تنها در زندگی مشترک از کمترین منفعت مادی برخوردار نیستند، بلکه برای رهایی از ازدواجی اشتباه و نامناسب مجبور به پرداخت مال خود و تحمل هزینه‌های گزاف و غیرمنصفانه می‌شوند؛ بنابراین بهتر آن است با نگاهی جامع و با رعایت اصل آزادی و توازن حقوق قراردادی برای طرفین، طرح‌هایی را پیشنهاد کرد که هم تأمین‌کننده اهداف نظام حقوقی و هم تأمین‌کننده حقوق طرفین به‌طور عادلانه شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای و تحقیقی، ضمن بررسی مبنایی و حقوقی طرح یادشده، با نگاهی به نظام حقوقی زوجین در فرانسه، راهکاری نیز در این زمینه پیشنهاد می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل حقوقی، چهارده سکه طلا، حق الثبت، مهریه، نکاح.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات متحده عربی، دبئی، امارات متحده عربی.

maryamkhanzadehpour@yahoo.com

abkarimi@ut.ac.ir

۲. (نویسنده مسئول) استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه تهران. تهران. ایران.

مقدمه

با شروع دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی در خرداد ماه ۱۳۹۹، گروه‌های مختلف نمایندگان این دوره با رویکرد انتقادی به وضعیت مهریه‌های عقد نکاح و در جهت تلاش برای ایجاد محدودیت در میزان مهریه، طرح‌های متعددی را تقدیم مجلس کردند. پنج طرح تقدیمی مجلس در این زمینه به شرح زیر است (سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی):

۱. «طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، به شماره ثبت ۲۳۴ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۱۸ تیر ماه ۱۳۹۹؛

۲. «طرح اصلاح موادی از قانون حمایت خانواده»، به شماره ثبت ۳۱۹ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۳ مرداد ماه ۱۳۹۹؛

۳. «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، به شماره ثبت ۲۰۴ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۲۴ شهریور ماه ۱۳۹۹؛

۴. «طرح اصلاح ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده»، به شماره ثبت ۲۳۰ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۳۰ شهریور ماه ۱۳۹۹؛

۵. «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مهریه»، به شماره ثبت ۳۳۸ و تاریخ اعلام وصول به مجلس ۵ آبان ماه ۱۳۹۹؛

در این میان «طرح اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» به شماره ثبت ۲۰۴ پس از اعلام وصول در تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۴، به کمیسیون قضائی و حقوقی به‌عنوان کمیسیون اصلی ارجاع، و در جلسات متعددی بررسی شد. این طرح به‌استناد تبصره ۱ ماده ۱۴۳ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، به‌دلیل تشابه موضوع با طرح‌های نامبرده دیگر ادغام شد و سرانجام در جلسه کمیسیون قضائی و حقوقی مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۹ با اصلاحاتی در عنوان و متن، به تصویب رسید. متن نهایی این طرح با عنوان اصلاحی «طرح اصلاح موادی از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و برخی از احکام راجع به مهریه» در ماده ۴ درخصوص حق‌الثبت مهریه چنین مقرر می‌دارد:

- «ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:
- ماده ۲۲. در صورتی که مهریه حین العقد تأدیه نشود یا به صورت نقدی پرداخت نشود و میزان ارزش ریالی آن بیش از مهرالسنه باشد، نسبت به مازاد بر مهرالسنه، زمان ثبت واقعه نکاح به شرح زیر حق الثبت به تناسف از زوج و زوجه اخذ می‌شود:
۱. نسبت به مازاد بر مهرالسنه تا ارزش ریالی معادل یکصد سکه بهار آزادی طرح جدید یک‌دهم درصد (۰/۱٪) ارزش ریالی؛
 ۲. نسبت به مازاد بر ارزش ریالی معادل یکصد سکه بهار آزادی طرح جدید تا معادل ارزش ریالی معادل دویست سکه بهار آزادی طرح جدید، دو درصد (۲٪) ارزش ریالی؛
 ۳. نسبت به مازاد بر ارزش ریالی معادل دویست سکه بهار آزادی طرح جدید تا معادل ارزش ریالی معادل سیصد سکه بهار آزادی طرح جدید، پنج درصد (۵٪) ارزش ریالی؛
 ۴. نسبت به مازاد بر ارزش ریالی معادل سیصد سکه بهار آزادی طرح جدید، بیست درصد (۲۰٪) ارزش ریالی.
- تبصره ۱. مبلغ ریالی مهرالسنه در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه تعیین و اعلام می‌گردد.
- تبصره ۲. درآمد حاصل از اجرای این ماده به صورت صددرصد (۱۰۰٪) جهت تأمین جهیزیه افراد بی‌بضاعت در قالب بودجه سنواتی اختصاص می‌یابد.
- تبصره ۳. درج مهریه در خارج از سند نکاحیه ممنوع است. رسیدگی به تقاضای مطالبه مهریه‌هایی که خارج از سند نکاحیه تعهد شده باشد، در دادگاه یا در واحد اجرای ثبت و به‌طور کلی هرگونه اقدام حقوقی در این خصوص صرفاً پس از پرداخت معادل حق الثبت متعلقه مطابق این ماده توسط خواهان، به حسابی از خزانه که سازمان برنامه و بودجه کشور مشخص و اعلام می‌نماید، امکان‌پذیر می‌باشد و در صورتی که اثبات شود زوجین به قصد مهریه تحت عناوین حقوقی دیگری توافق کرده باشند، مشمول حکم این تبصره می‌شوند» (سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)..

تصویب طرح یادشده در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی مبنی بر تعیین حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه در موقع انعقاد و ثبت عقد نکاح زوجین، هریک به میزان ۵۰ درصد و واریز وجوه حاصل از آن به حساب صندوقی به نام صندوق تهیه جهیزیه برای زوجین نیازمند، حقوق خانواده را در آستانه تحول مهمی قرار داده است. تحولی که به منظور خدمت به نهاد حقوقی و به جهت کاهش میزان مهریه و تسهیل ازدواج صورت پذیرفته، لیکن تردید جدی در کارآمدی آن وجود دارد و حتی تصور می‌شود که نتایج و آثار منفی آن بیش از اثر مثبت طرح باشد. وضع هرگونه حقوق دولتی اعم از مالیات یا حق الثبت برای مهریه‌های بالاتر از یک سقف مشخص، ریشه در دیدگاه‌های فقهی ندارد و حتی با دیدگاه مشهور در فقه ناسازگار است، زیرا به باور فقها طرفین عقد نکاح در تعیین میزان مهر آزادند و به نظر می‌رسد مطابقت با اصل آزادی قراردادی دارد (مظفری، ۱۳۸۷، ص ۱۰)؛ بنابراین شایسته است به نقادی چنین طرحی پیش از طرح آن در جلسه علنی پرداخت؛ ولی پیش از آن باید تأثیر چنین طرحی را بر نهاد مهریه مطالعه کرد.

از اهداف تصویب طرح یادشده، امید به افزایش آمار ازدواج جوانان ذکر شده است؛ به طوری که با تصویب آن از تعیین مهریه‌هایی بالا به عنوان مانع ازدواج جلوگیری شود؛ اما اینکه با تصویب نهایی و قانونی شدن چنین طرحی، آمار ازدواج بالاتر می‌رود یا اینکه اصلاً ازدواجی صورت می‌گیرد که صندوق تأمین جهیزیه پیشنهادی بخواهد از حق الثبت مهریه‌های عقد نکاح برای زوج‌های بی‌بضاعت تأمین کند؟! یا اصلاً وضع چنین قوانینی وجهه شرعی و مبنای حقوقی دارد یا خیر؟!

به هر حال صرف نظر از امکان و شرایط اجرایی شدن طرح یادشده، در این مجال به جنبه‌های حقوقی و شرعی این طرح پرداخته می‌شود تا بلکه بتوان با جلب نظر اهل خرد، مانع تصویب طرحی شد که دارای ایرادات مبنایی و آثار مخرب و منفی در مسیر تشویق جوانان به ازدواج است، آن هم در فضای کنونی جامعه که با معضل رشد منفی جمعیت نیز روبه‌رو هستیم.

۱. تأثیر طرح حق الثبت بر مهریه بر این نهاد حقوقی

نهاد حقوقی مهریه نهاد امضائی حقوق اسلام است که احکام و آثار آن پس از پذیرش این نهاد در نظام حقوقی اسلام اصلاح و تکمیل شده است. به منظور فهم میزان تأثیر حق الثبت بر مهریه به عنوان نهاد حقوقی قدمت دار، شایسته است ابتدا به مطالعه عمومی نهاد مهریه و کارکردهای آن پرداخت (بند یکم)، سپس تغییر این کارکردها را از طریق وضع حق الثبت سنگین بر آن بررسی کرد (بند دوم).

۱-۱. مطالعه عمومی نهاد مهریه و کارکردهای آن

مطالعه عمومی نهاد مهریه (الف)، به ویژه کارکردهای این نهاد (ب) است که تمهیدی برای مطالعه حاضر قلمداد می شود.

۱-۱-۱. مطالعه عمومی نهاد مهریه

مهریه، صداق یا کابین مالی است (صفائی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳) که در هنگام عقد نکاح یا پس از آن، مرد می بایست به زن پرداخت کند. نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب و براساس احکام اسلامی است؛ از این رو نظیر این نهاد در حقوق غربی یا دیگر مذاهب به ندرت به چشم می خورد. در نظام حقوقی فرانسه هم مابازایی شبیه نهاد مهریه به چشم نمی خورد. فلسفه تأثیر آن نیز بیشتر به جهت حفظ حقوق مالی زن و هم به نوعی جبران کمبود سهم الارث زن در حقوق اسلام بیان شده است که صرف نظر از قبول یا رد این نظریه، با توجه به تأکیدات پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع) در مدح زنانی با مهریه های کم در امت اسلام^۱ به نظر می رسد تعیین مهریه های سنگین و با ارزش زیاد مالی، از یک سو تا حد بسیاری مانند اهرم بازدارندگی مرد در اعمال حق یک جانبه طلاق عمل می کند؛ ولی از سوی دیگر می تواند سدی در راه تشکیل خانواده و ازدواج جوانان نیز باشد. البته مهریه در عرف نشانه ارزش و احترامی است که مرد برای زن خود قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی مالی زن هم به

۱ - که فرموده اند: بهترین زنان امت من، خوب روترین و کم مهرترین آنان هستند (ابن بابویه، ج ۳، ص ۲۵۲)

شمار می‌رود و به هنگام اختلاف زوجین و تصمیم زوج بر گسستن پیوند زناشویی تضمینی برای دوام ازدواج محسوب می‌شود. در واقع مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن مقدار مهر را به تراضی معین سازند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۱).

با توجه به تفاسیر متعددی که درباره تأسیس نهاد مهر ابراز شد، نباید مهریه را برخلاف تصور برخی نظام‌های حقوقی بهای فروش زن قلمداد کرد؛ زیرا انسان موضوع حق واقع نمی‌شود، بلکه له یا علیه حق قرار می‌گیرد (صفائی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸). کاتوزیان، مهر را عبارت از مالی می‌داند که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود و این الزام تملیک مهر ناشی از حکم قانون است که ریشه قراردادی ندارد (۱۳۹۴، ص ۱۳۱). برخی نیز مهر را قراردادی تبعی می‌دانند؛ یعنی قراردادی راجع به مال که جدا از اصل نکاح، ولی تابع عقد است و باید شرایط اساسی صحت و شرایط عمومی مورد معامله را دارا باشد (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹)؛ اما آنچه مسلم است در خصوص ماهیت مهریه در عقد نکاح باید گفت که مهریه برخلاف آنچه بعضی از اسلاف تصور می‌کردند یکی از عوضین عقد نکاح نیست و موضوع عقد نکاح فقط زوجیت است و نه تملیک بضع، تا مهریه، عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین درباره مهریه احکام عوضین نیز جاری نمی‌شود و به همین دلیل، در عقد نکاح دائم عدم تعیین یا بطلان مهریه خللی در عقد ایجاد نمی‌کند (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴)؛ همان‌طور که بیان شد مهریه مالی است که از سوی مرد به زن به سبب عقد نکاح اعطا می‌شود؛ بنابراین هر چیزی که مالیت داشته، و قابل تملک باشد، می‌توان «مهر» قرار داد. وجود مهر در عقد نکاح و الزام به پرداخت آن ناشی از حکم قانون است؛ اما زوجین در تعیین میزان آن اختیار دارند و به استناد ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی باید تاحدی که رفع جهالت از آن بشود، معلوم شود (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸)؛ بنابراین چه به استناد مهرالمسمی که رایج‌ترین نوع مهریه در انعقاد عقد نکاح میان زوجین است و چه به استناد انواع دیگر مهریه و صرف‌نظر از ماهیت آن که برخی آن را جزء ارکان عقد، برخی الزام قانونی، برخی قرارداد طبیعی، و برخی دیگر آن را جزء لوازم عقد

می‌دانند (کریمی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴). به‌طورمسلّم، به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به مجرد عقد نکاح، مهریه به مالکیت زوجه در می‌آید و این مالکیت مطلق و بدون اذن شوهر و حتی پیش از قبض و اقباض، امکان هر نوع تصرفی را به زوجه می‌دهد (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰)؛ اما اینکه آیا این مالکیت به‌طورکامل و بی‌قیدوشرط و درتصرف کامل زوجه هست یا خیر موضوعی است که محل بحث و اختلاف است.

همان‌طور که در منابع فقهی و قانونی مشخص شده است، زن مالک کل مهریه می‌شود؛ لکن مالکیت نصف مهریه به‌موجب عقد برای وی مستقر و ثابت می‌شود و مالکیت نصف دیگر در صورت نزدیکی با زوج برای وی استقرار پیدا می‌کند؛ بنابراین مالکیت زن بر نصف مهریه پیش از نزدیکی متزلزل است و در صورتی که به زن کل مهریه اعطاء شود و طلاق پیش از نزدیکی واقع شود، زن باید نیمی از مهریه را به شوهر مسترد دارد (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی)؛ بنابراین در صورت وقوع طلاق پیش از نزدیکی مالکیت متزلزل زن بر نصف مهر از میان خواهد رفت و این نصف مهر به شوهر برمی‌گردد. حال اگر زوجه پس از انعقاد عقد و مالکیت متزلزل نصف مهریه، ذمه شوهر را از مهریه ابرا کند و این عقد پیش از نزدیکی به طلاق منجر شود، این سؤال را به وجود می‌آورد که آیا شوهر حق رجوع به زوجه برای گرفتن نصف مهریه را دارد یا خیر؟ برخی از فقها (میرزای قمی، ۱۳۵۷، ص ۴۸۰) و حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴) معتقدند که زوجه باید نصف مهریه را به شوهر بدهد، اما به‌نظر برخی دیگر، این نظریه صحیح و عادلانه نیست؛ وقتی شوهر مالی نپرداخته است نمی‌تواند نصف آن را پس بگیرد و نمی‌توان چنین حقی برای او قائل شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰).

برخی دیگر نیز به استناد مواد ۷۱۸ و ۷۱۹ قانون مدنی که پس از ابرای ضامن ازسوی مضمون‌له به ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه را نمی‌دهد، معتقدند چون درآثر عقد ضمان خسارتی بر ضامن وارد نشده است، ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه را ندارد و درباره ابرای ذمه شوهر از مهریه نیز آن را تأدیّه مهریه ندانسته‌اند (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). عده‌ای نیز معتقدند باید به قصد انشای زن توجه کرد؛ چون در بیشتر مواقع، قصد او اسقاط حق دینی از

ذمه شوهر است، ضمن اینکه اخلاق و عدالت نیز این نتیجه‌گیری را تأیید و تصدیق می‌کند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). موضوع دیگری که درباب مهریه می‌توان بحث کرد، امکان‌سنجی کاهش یا افزایش مهریه پس از عقد نکاح است و اینکه توافقات زوج مبنی بر کاهش یا افزایش مهریه چه وضعیتی از لحاظ حقوقی دارد؟

براساس عقود و قواعد عمومی می‌توان تحت عنوان سایر عقود از قبیل صلح یا هبه عملاً میزان مهر را به کمتر یا بیشتر از میزان تعیین شده تنزل یا ارتقا داد؛ برای مثال زوجه می‌تواند تمام مهریه خود را پس از تنجز عقد به شوهر خود (زوج) هبه، یا آنکه ذمه وی را ابرا کند، لکن مالکیت زوجه در مهریه قبل از نزدیکی تا نصف آن مستقر است و بعد از نزدیکی در نصف دیگر ثابت می‌شود. (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰).

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور طی قسمت ب بند ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی مقرر کرده بود چنانچه به دلایل مختلف زوج بخواهد مهریه زوجه را افزایش بدهد، این عمل باید با اقرارنامه رسمی در دفتر اسناد رسمی صورت پذیرد و تا مدت‌ها بر همین منوال افزایش مهریه‌های ازدواج با تنظیم سند رسمی اقرار صورت می‌پذیرفت تا اینکه در پی شکایتی مبنی بر ابطال قسمت ب بند ۱۵۱ بخشنامه یادشده و پاسخ شورای نگهبان طی نامه شماره ۳۵۰۷۹/۳۰/۸۸ مورخ ۱۲/۵/۱۳۸۸ که اعلام داشته بود مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهریه پس از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن، خلاف موازین شرع است، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری آن قسمت از بخشنامه موضوع شکایت را براساس نظریه شورای نگهبان و مستند به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری ابطال کرد.

اساتید بزرگی همچون دکتر کاتوزیان و دکتر صفائی معتقدند توافق طرفین درباره مهر، قرارداد مالی تبعی است و شرایط آن تابع توافق طرفین است و قواعد عمومی معاملات در آن جاری است (ر.ک: کریمی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵)؛ بنابراین تعدیل قرارداد چه در فرض افزایش مهریه و چه در فرض کاهش، براساس قواعد عمومی و ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح است؛

چراکه به اعتقاد نویسندگان این مقاله، درخصوص ماهیت مهریه در عقد نکاح، مهریه برخلاف آنچه برخی از صاحب نظران تصور می کرده اند، یکی از عوضین عقد نکاح نیست و موضوع عقد نکاح فقط زوجیت است نه تملیک بضع، تا مهریه عوض آن قرار گیرد؛ بنابراین درباره مهریه احکام عوضین جاری نمی شود و به همین دلیل، در عقد نکاح دائم عدم تعیین یا بطلان آن خللی در عقد ایجاد نمی کند. مهریه جزء ارکان عقد نکاح است نه شرط صحت آن (دست کم در نکاح دائم)، و از لوازم آن به شمار می رود. شارع مقدس و به تبع او قانونگذار زوجین را مخیر کرده اند که با توافق هم این ملزوم عقد نکاح را تعیین کنند و در صورت فقدان چنین توافقی یا عدم اعتبار آن با توجه به ضوابطی که مقرر شده است، دادگاه صالح اقدام به تعیین آن کند؛ بنابراین نه تنها قانون پذیرفته است که زوجین می توانند پس از عقد مهریه را تعیین کنند (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی)^۱ و احکام مهریه هم بر آن بار می شود، بلکه از آیه ۲۴ سوره نساء^۲ نیز می توان تجویز شرعی این عمل را استقراء کرد؛ از این رو نه تنها کاهش مهریه از طریق عقود معینی چون صلح و هبه و قواعد عمومی قراردادی و توافقات خصوصی اشخاص امکان پذیر است، بلکه افزایش آن هم امکان پذیر است و احکام مهریه هم بر آن بار می شود، به جز حق حبس که به دلیل خاص، مختص مهریه ای است که حین عقد می توان مطالبه کرد. با توجه به این مطالب، باید نظر شورای نگهبان و رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری را ناظر به این امر دانست که مهریه افزایش یافته نمی تواند تمام احکام و آثار مهریه حین عقد را داشته باشد و رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری هم باید برای ادارات ثبت لازم الاتباع باشد، از این حیث که این اسناد را تابع اسناد رسمی لازم الاجراء قرار ندهند و مفاد اقرارنامه رسمی به عنوان مکمل

۱. اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده، یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر، بین آن ها نزدیکی واقع شود، زوج مستحق معین مهرالمثل خواهد بود.

۲. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ، إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحْلَلْ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ قَرِيبَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

مهریه تعیین شده در سند رسمی نکاح را نه از طریق اجرائیات ثبت به عنوان سند رسمی نکاح، بلکه می‌بایست از طریق دادگاه‌ها با احراز شرایط صحت اجرا کنند.

صرف نظرات نظرها و تفاسیر مختلفی که در باب نظریه فقهای شورای نگهبان و قسمت ب بند ۱۵۱ بخشنامه ثبتی مبنی بر افزایش مهریه در قالب سند رسمی در دکترین حقوقی مطرح شده، آنچه در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود، آن است که مهریه عقد نکاح، هم تغییرپذیر است و هم اینکه ممکن است هرگز زوجه آن را از شوهر مطالبه و وصول نکند یا اینکه بخش محدودی از آن را مطالبه و وصول کند.

در فرض عدم وصول ممکن است در قالب هبه یا ابرای آن توسط زوجه به زوج یا حتی غیر زوج، و در فرض وصول بخشی از آن در قالب وصول مقداری از مهریه معین یا انتقال معوض به صورت رسمی یا عادی مهریه، گاهی در قالب بیع و گاهی در قالب صلح یا دیگر عقود قانونی و شرعی، صورت پذیرد؛ از این رو در همه این حالت‌ها، مهریه‌ای که زوجین موقع انعقاد عقد نکاح یا حتی پس از آن تعیین، و قبول کرده‌اند، می‌تواند بعداً دچار تغییر و تبدیل شود و ارزش مالی و اقتصادی آن نیز متأثر از این تغییرات، کمتر یا بیشتر شود و با این اوصاف تنظیم قوانین یا آثاری ثابت و خصوصاً آثار دارای تبعات مالی بر آن، دور از منطق و فلسفه ایجاد آن است.

۲-۱-۱. کارکردهای نهاد مهریه

مهریه را پس از عقد می‌توان مطالبه کرد و زوجه به مجرد عقد نکاح مالک مهریه می‌شود؛ ولی در عمل دو کارایی اساسی در زمان طلاق دارد: ۱. تأمین پشتوانه مالی برای زوجه خصوصاً در صورت انحلال خانواده؛ ۲. تعدیل حقوق زوجه با توجه به حق طلاق مرد.

از آنجایی که طبق قانون و مبانی شرعی، ریاست خانواده بر عهده مرد است و به سبب چنین حقی، اختیار تعیین مسکن و مجوز اشتغال زن و لزوم تمکین زن از شوهر برای وی ایجاد می‌شود، و با وجود اینکه برای زن نیز حقوقی وجود دارد؛ از جمله اینکه وی می‌تواند برای اموری که در منزل شوهر خود انجام می‌دهد، اجرت مطالبه کند؛ لکن در عمل در غیر از زمانی که

زوجین از یکدیگر جدا می‌شوند این حق استیفاء نمی‌شود؛ چون در بیشتر مواقع، نه تنها زن‌ها در زندگی مشترک از شوهر اجرتی مطالبه نمی‌کنند، بلکه به سبب تکالیف مشترک زوجین، از جمله حسن معاشرت و معاضدت به یکدیگر، خیلی از کارهای منزل شوهر را به قصد تبرع انجام می‌دهند، همچنین از آنجایی که در بحث توارث زوجین سهم الارث زوجه یک چهارم از ترکه، آن هم در صورت فرزند نداشتن مرد و یک هشتم در صورت فرزند داشتن وی است، مهریه حق مالی زن و پشتوانه‌ای برای او جهت تأمین هزینه‌های معاش و زندگی وی در صورت انحلال نکاح محسوب می‌شود تا زن بتواند بخشی از هزینه‌های زندگی خود را از طریق آن بپردازد.

ضمن آنکه حق طلاق فقط برای مرد در نظر گرفته شده، و در واقع طلاق نوعی ایقاع است که به صورت یک طرفه و با ارادهٔ مرد تحقق می‌یابد و در صورتی که مرد تمایل به طلاق نداشته باشد یا علل زن برای صدور حکم طلاق از دادگاه کافی نباشد، مهریهٔ زن می‌تواند تعدیل‌کنندهٔ این حق یک‌جانبهٔ مرد تلقی شود؛ چراکه مرد به مجرد عقد نکاح در صورت مطالبهٔ زن باید مهریهٔ وی را بپردازد و این الزام قانونی برای تأدیه هیچ ارتباطی به روابط زوجین و حتی اختلافات ایشان ندارد؛ از این رو زوجه می‌تواند به جهت اقناع زوج و رضایت وی در وقوع طلاق از بخش یا کل مهریهٔ خود بگذرد و شوهر نیز به جهت منفعت مالی با طلاق زن موافقت کند و به این ترتیب نوعی تعدیل حقوق زوجه با توجه به حق طلاق مرد ایجاد می‌شود، خصوصاً با عنایت به اینکه در طلاق خلع (نوعی از انواع طلاق) زن به سبب کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر خود می‌دهد، طلاق می‌گیرد، اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد، به جهت آنکه زن نخواهد موقع طلاق به دلیل مهریهٔ کم علاوه بر آنکه آن را می‌بخشد، مالی بیشتر از مهریه هم به وی بپردازد؛ از این رو مهریه با ارزش متعارف و متناسب با شرایط اقتصادی روز را همان اهرم تعدیل‌کنندهٔ حق طلاق مرد و موازنه‌ساز حقوق زوجین می‌شمارند.

۲-۱. تغییر کارکردهای نهاد مهریه از طریق وضع حق الثبت سنگین

در طرح حاضر که تحت عنوان تعیین حق الثبت بر مهریه‌های معین در عقد نکاح مطرح شده است، علاوه بر ایرادات و اشکالات فراوانی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، مسئله مهم آن است که در بیشتر مواقع، آنچه برای مهریه در نظر گرفته می‌شود، بیشتر در قالب حق دینی و به صورت تعیین تعدادی مشخص سکه طلا یا وجوه نقد بر ذمه شوهر صورت می‌پذیرد که اولاً زوجه تقریباً هیچ‌گاه در موقع انعقاد عقد نکاح، مهریه خود را از شوهر دریافت نکرده، و در طول زندگی زناشویی نیز هرگز آن را از شوهر مطالبه، و وصول نکرده است؛ ثانیاً در خیلی از مواقع، هم به جهت آنکه عمل طلاق، حق و ایقاعی یک‌طرفه و در اختیار شوهر است، و برای آنکه به انجام آن راضی شود، زوجه مجبور به بذل تمام یا بخش بسیاری از آن به زوج می‌شود؛ از این رو به رغم آنکه خیلی وقت‌ها، مهریه یادشده را ابزار حمایت مالی زن می‌شمارند، لکن زن اکثراً حتی در موقع طلاق هم نمی‌تواند آن را وصول کند، پس چگونه می‌شود برای مالی که مرد به زن نپرداخته، و زن هم به منفعت مالی نرسیده است، دولت بخواهد منتفع این قرارداد خصوصی اجرانشده بین اشخاص شود؟!

معمولاً بر سر وضع چنین طرح‌هایی، انگیزه و اهدافی چون رفع موانع ازدواج و تسهیل ازدواج وجود دارد؛ در حالی که عدم بررسی کافی جوانب و آثار تصویب این گونه لوایح و طرح‌ها، نه تنها هیچ کمکی به اهداف و انگیزه‌های ظاهری آن نمی‌کند، بلکه آثار مخرب‌تری در پی دارد و تبعات منفی‌ای بر نتیجه و هدف مدنظر طراحان و واضعان آن برجا می‌گذارد، به طوری که به جهت مبالغ بالای حق الثبت که در فرض حتی یک سکه بالاتر از ۱۴ سکه و با افزوده شدن ارزش افزوده و ۹ درصد مالیات هم مبلغ فراوانی می‌شود، برای دختر و پسر جوانی که با هزار و یک مشکل، خصوصاً مشکل اقتصادی، قصد دارند زندگی مشترک تشکیل دهند، باز هزینه‌ای دیگر تحت عنوان حق الثبت تحمیل می‌کند و این مسئله، یا ایشان را از ثبت رسمی ازدواج منصرف می‌کند یا به راه‌های فرار از پرداخت حق الثبت یادشده می‌کشاند که در زمان مطالبه و وصول مهریه، هم زنان و هم سیستم قضایی را با مشکلات گوناگونی روبه‌رو می‌سازد

و دعاوی و اختلافات متعددی را ایجاد می‌کند. همچنین تعیین سقف ۱۴ سکه، جهت تعلق حق‌الثبت بر آن، خود اشکال دیگری برای طرح یادشده است. تعیین ۱۴ سکه طلا با چه ضابطه‌ای مهریه متعارف برای تمام نقاط ایران آن هم با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مختلف در نظر گرفته شده است؟! آیا میزان و مقدار و نوع مهریه در همه شهرهای بزرگ و کوچک و روستاها یکسان است؟ آیا وضعیت و موقعیت زوجه در تعیین مقدار مهریه به‌عنوان شاخص و اصل منطقی شرع و قانون و عرف در جامعه لحاظ نمی‌شود؟ بنابراین تصویب طرح حاضر، نه تنها آثار مثبتی در جهت کم‌شدن میزان مهریه‌های عقد نکاح ندارد، بلکه به حقوق و آزادی‌های فردی نیز که منطبق بر شرع و قانون است، لطمه می‌زند، گویا فقط به محملی برای درآمدزایی و ذی‌نفع کردن دولت در توافقات خصوصی اشخاص تبدیل شده است. با توجه به کارکردهایی مثبتی که مهریه در نکاح ایفا می‌کند، تصویب طرح یادشده آن کارکردهای مثبت را یا محدود می‌کند یا از بین می‌برد، بدون آنکه بخواهد برنامه‌ای برای پرکردن خلأهای ناشی از عدم وجود آن کارکردها در نظر بگیرد.

یکی از دلایل وضع چنین طرحی عدم توانایی مالی زوج در هنگام تعیین مهریه و اشکال‌دار بودن این تعهد در زمان شکل‌گیری اعلام می‌شود، درحالی‌که دقیقاً به همین دلیل می‌توان تعیین حق‌الثبت بر آن را دارای اشکالات مبنایی دانست؛ چراکه در خیلی از مواقع، وضع مهریه‌های خارج از توان زوج در همان مرحله اولیه توافق، دارای اشکالات اساسی است؛ به طوری که اگر زوج پرداخت مهریه‌ای را تعهد کند که قوه تمیز و درک نسبت به تعیین میزان آن یا درک از توان خود نسبت به تأدیه را نداشته باشد و به عبارتی تعهدی کند که ایفای آن عادتاً غیرمقدور باشد، تعهد وی به علت عدم قدرت بر تسلیم، معتبر نیست (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۷)، پس چگونه می‌توان بر امری غیرمعتبر آثاری چون وضع مالیات یا حق‌الثبت را تحمیل کرد؟!

درخصوص مهریه‌ای که به صورت مافی‌الذمه قبول می‌شود نیز ذمه اشخاص امری اعتباری تلقی می‌شود؛ لکن توان و ظرفیت هر شخص براساس جایگاه و طبقه اجتماعی، پیشینه

اقتصادی، وضع حال و امکانات بالقوه و خیلی موارد دیگر، سنجش و احراز می‌شود؛ بنابراین در صورت عدم توانایی بالفعل و بالقوه شخص در ایفای هر تعهدی، قبول تعهد می‌تواند از جمله مصادیق تعهدات غیرمقدور باشد. مرحوم میر فتح مراغه‌ای این امر را تکلیف بما لایطاق می‌داند و آن را از شمول دلایل صحت عقد و تعهد خارج می‌داند (مراغه‌ای، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۰۳).

از شروط دیگر مافی‌الذمه بودن مهریه، توان مالی شخص در هنگام وقوع عقد نکاح است. هرگاه متعهد چیزی را بر ذمه تعهد کند که در طول عمر خود امکان تأمین و تأدیه آن را به صورت متعارف و معمول نداشته باشد، باید این تعهد را محکوم به بطلان دانست (روشن، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳). در همین زمینه دکتر شهیدی معتقد است چون شوهر قدرت بر تسلیم ندارد، چنین مهری باطل است (۱۳۷۷، ص ۵۱). دکتر کاتوزیان نیز بر این عقیده است که مهری که زوج توان تسلیم یا اجرای تعهد آن را نداشته باشد و عرف این ناتوانی را همیشگی بداند، باطل است؛ مگر اینکه متعهد له قائل به تسلیم در فرض تعهد عینی باشد.

با این فرض‌ها، وقتی زوج مهریه‌ای را تعهد می‌کند که از ریشه و مبنا دچار اشکالات اساسی شرعی و حقوقی است و حتی اعتبار و صحت آن محل تردید است، چگونه این مهریه می‌تواند به محملی برای وضع حق الثبت دولتی و وسیله درآمدزایی دولت به اعتبار قانونی معیوب تبدیل شود؟! یکی دیگر از ایراداتی که بر تعیین حق الثبت بر مهریه‌ها می‌توان مطرح کرد و بیشتر مبتنی بر مبانی فقهی است، همان نظریاتی است که درباب عدم استقرار کامل مالکیت زن بر مهریه در صورت عدم وقوع نزدیکی میان زوجین و انحلال نکاح به واسطه طلاق یا فوت مطرح شده است.

طبق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی، هرگاه شوهر پیش از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند. درباره تکلیف مهریه در صورت فوت زوج یا زوجه نیز گروهی بر این عقیده‌اند که چون در قانون، تنصیف مهریه پیش از عمل زناشوئی طبق ماده

۱۰۹۲ قانون مدنی، صرفاً در طلاق است و ذکری از فوت یکی از زوجین نشده است، کل مهریه به زوجه یا وراثت تعلق خواهد گرفت.

بعضی از اساتید حقوق بر این اعتقادند که مرگ یکی از زوجین در دوران نامزدی تأثیری بر مهریه ندارد و تنصیف مهریه را تنها در طلاق به صورت قاعده‌ای استثنائی دانسته‌اند و به نظر علما درباره تعلق کل مهر در صورت فوت زوج اشاره کرده‌اند؛ البته برخی علما نیز به تنصیف مهریه معتقدند (صفائی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷). به طوری که میرزای قمی بیان می‌دارد: مشهور کل مهر است، لکن احادیث معتبر دلالت بر تنصیف دارد (۱۳۵۷، ج ۴، ص ۳۴۷). آنچه مهم است، این است که طبق قانون مدنی میزان مهریه‌ای که در دوران پیش از نزدیکی بر ذمه مرد مستقر است، نصف است که در صورت طلاق ثابت، و با شروع زندگی مشترک و نزدیکی کامل به کل تبدیل خواهد شد. صرف نظر از اینکه هم طلاق و هم مرگ، منشأ جدایی‌اند، آنچه باعث تعلق کل مهر می‌شود، مقاربت و نزدیکی زوجین است و نه نوع جدایی و آنچه باعث تغییر در میزان مهریه خواهد شد، عدم نزدیکی است که مرگ یا طلاق هیچ خدشه‌ای به ماهیت آن وارد نمی‌کند؛ به طوری که در دیگر مواد قانونی مرتبط با این بحث دیده می‌شود، مانند مواد ۱۰۹۲، ۱۰۹۷ و ۱۱۰۱ قانون مدنی ناظر به تعلق نصف مهر به زن، مواد ۱۰۸۸، ۱۰۹۸ و ۱۱۰۱ قانون مدنی ناظر به سقوط حق زن نسبت به مهر، مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۹۳ قانون مدنی ناظر به تعلق نصف مهر به زن، مواد ۱۰۸۷، ۱۰۹۳ و ۱۰۹۹ قانون مدنی ناظر به تعلق مهرالمثل به زن و ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی ناظر به تعلق مهرالمتمعه به زن، شرط نزدیکی در تعلق کل مهر به زن ذکر شده است؛ به طوری که عدم آن باعث سقوط نصف یا تمام آن خواهد بود. در فرض فوت هر یک از زوجین نیز به‌رغم اینکه در رویه، زن را مالک کل مهریه حتی در صورت عدم نزدیکی می‌دانند؛ اما از آنجاکه قانون مدنی در این باره سکوت کرده است و با توجه به ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که با استناد به دلایل شرعی و فتاوی معتبر می‌توان حکم قضیه را مشخص کرد، چنین استنتاج شده است که عادلانه نخواهد بود که پیش از آنکه یکی از طرفین کل تعهد خود را اثبات کند و به جا آورد، طرف دیگر ملزم به پرداخت کل دین

خود باشد. حتی با استناد به فتوای معتبر مراجع عظام تقلید (خمينی، ۱۳۶۸، ج ۴، مسئله ۱۴؛ بهجت، ۱۳۹۷، مسئله ۳۱۰) و استفتاء از پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، پرداخت مهریه در این حالت نیز باید به صورت نصف باشد؛ چراکه وی را مستحق تمام مهریه نمی‌دانند؛ چون شرط استقرار کل مهریه بر ذمه مرد، یعنی مقاربت و نزدیکی با زوجه است که اتفاق نیفتاده است؛ بنابراین با توجه به اینکه به استناد حکم شرع و به موازات آن عقل و عرف در تعلق نصف مهریه در صورت فوت هر یک از زوجین، پس از تعیین مهر و پیش از عمل زناشویی، این طور استنتاج می‌شود که مالکیت زن بر نصف مهریه مستقر و ثابت است، چگونه می‌توان حق الثبت مهریه را مبتنی بر دریافت کل مهریه کرد، در حالی که پس از عقد و پیش از نزدیکی هنوز مالکیتش برای زوجه مسجل و ثابت نشده است؟! ضمن آنکه حتی اگر زوجه‌ای مهریه را پس از عقد به صورت کامل هم دریافت کند، لکن پیش از نزدیکی نکاح ایشان منحل شود، باید آن نصف را به شوهر مسترد دارد، پس چگونه باید برای کل آن مهر، حق الثبت بپردازد؟! این مسئله در تعارض کامل با اصول نسبی بودن تعهدات است و گرفتن حق الثبت، ناعادلانه و مخالف با قانون و شرع است؛ بنابراین تعیین حق الثبت بر مهریه‌ها فقط به صرف احتمال کاهش میزان مهریه‌های تعیینی زوجین را در بر داشته باشد، بدون آنکه بخواهد جایگزینی برای حفظ تعادل در حقوق زوجین و مانع سوءاستفاده مردان از حقوق خود باشد، فقط می‌تواند بر اقرار کم درآمد یا زنانی با خانواده‌های کم‌بضاعت تأثیرگذار باشد و آن‌ها را از همین اندک کارکردهای مهریه در حمایت از حقوق زنان و تعادل در حقوق زوجین محروم کند؛ چراکه خانواده‌هایی با توان مالی بسیار، برای داشتن مهریه دلخواه خود اگر لازم باشد حق الثبت آن را نیز می‌پردازند و باز تنها منتفع این طرح دولت می‌شود که حق الثبتش را دریافت کرده است و الا تأثیری در افزایش آمار ازدواج و اجرای یکسان عدالت برای آحاد جامعه نخواهد داشت.

۲. نقد طرح حق الثبت بر مهریه‌های بالای چهارده سکه

۲-۱. نقد طرح حق الثبت بر مهریه‌های بالای چهارده سکه از حیث اهداف

آنچه برحسب ظاهر، دلیل و هدف اصلی پیشنهاد چنین طرحی اعلام می‌شود جلوگیری از وضع مهریه‌های سنگین است که معضل اجتماعی و عامل بازدارنده ازدواج جوانان است؛

درحالی که با بررسی عمیق تر و جامع الاطراف کاملاً روشن و مشخص می شود که آنچه امروزه از علل اصلی کم رغبتی جوانان به ازدواج و از موانع بازدارنده آن به شمار می رود، مشکلات اقتصادی و مالی (شامل عدم برخورداری از شغل و مسکن مناسب) و مشکلات فرهنگی (شامل تنوع خواهی، عدم وفاداری، عدم گذشت، چشم و هم چشمی و بی بندوباری های اخلاقی) است. براساس پژوهش های انجام شده سی و پنج شاخص از موانع اقتصادی و اجتماعی شناسایی شده، که باعث عدم رغبت جوانان به ازدواج شده است. عقلانیت اقتصادی، آزادبودن روابط بی چهارچوب دختران و پسران، تغییر سبک زندگی و گسترش شبکه های مجازی باعث شده است تا جوانان به جای گرایش به ازدواج رسمی، صرفاً همزیستی با دوست غیرهم جنس را انتخاب کنند (حسینی، ۱۳۸۸، ش ۷۶). باین وصف موضوع مهریه حداقل شاخص اصلی تلقی نمی شود. البته نه اینکه منکر تأثیر منفی مهریه های سنگین و نامتعارف بر تمایل به ازدواج شویم، اما لاقلاً نباید آن را جزء موانع اصلی یا اولویت دار به شمار آوریم. اگر هدف از طرح وضع حق الثبت بر مهریه های سنگین ازدواج را برطرف کردن مانع اصلی ازدواج جوانان مطرح کنیم، به نوعی چشم خود را بر حقیقت بسته ایم و نه تنها کمکی به بهبود وضعیت حاضر نکرده ایم بلکه باعث به وجود آمدن مانعی بزرگ تر بر سر راه ازدواج جوانان شده ایم؛ چراکه کمتر زوجینی حاضرند تا در این شرایط سخت اقتصادی، زیر بار چنین هزینه های سنگین و ناموجهی بروند؛ در نتیجه یا به دنبال دورزدن قانون و فرار از پرداخت چنین مبالغی می روند یا از راهکارهای جایگزین در قالب عقود چون صلح یا تعهدات مالی بر ذمه مرد استفاده می کنند که آن وقت هم مشکلات خاص خودش را دارد و هم امتیازات و ویژگی های مهریه (احراز ملائت زوج، اعسار و تقسیط و دین ممتاز، سند رسمی بودن ...) را شامل حال دو طرف نمی کند؛ بنابراین بهتر است برای حل و رفع مشکلات و بحران های اجتماعی و خصوصاً خانوادگی به راهکارهای مفید و مؤثر و کارشناسی شده روی آورد؛ نه اینکه قانونگذار و مجریان آن به جای حل بحران کاهش آمار ازدواج و افزایش آمار طلاق، با راهکارهای بی فایده و حتی مخرب (مانند وضع قوانین و بخشنامه های خلاف حقوق و آزادی های شخصی و قانونی مردم) و بدون توجه به اثر

و تبعات آن، نتیجه‌ای معکوس و تضییع‌کننده حق و ازبین‌برنده انصاف را به وجود می‌آورند و فقط به فکر کسب منفعت و درآمدزایی خود باشند؛ چون محرز است اگر بسترها و زمینه‌های تحقق اهداف طرح یا برنامه‌ای فراهم نشود، نه‌تنها اجرای آن با مشکلات متعددی مواجه می‌شود، بلکه می‌تواند تبعات منفی بیشتری داشته باشد. حداقل اثر منفی این کار، کاهش ثبت رسمی ازدواج دائمی و روی آوردن زوجین به ازدواج‌های موقت است که هم ثبت آن الزامی نیست و هم از استحکام بنیان خانواده با ازدواج دائمی برخوردار نیست.

۲-۲. نقد طرح حق الثبت بر مهریه‌های بالای چهارده سکه از حیث کارکردها

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، مهریه برای زنان عملاً دو کارایی اساسی در زمان طلاق دارد که عبارت است از: ۱. تأمین پشتوانه مالی برای زوج خصوصاً در صورت انحلال خانواده، ۲. تعدیل حقوق زوج با توجه به حق طلاق مرد؛ بنابراین یکی از بزرگ‌ترین آثار منفی وضع چنین طرح‌ها و پیشنهادهایی به‌عنوان قانون، اجحاف بیش‌ازپیش به حقوق زنان و عدم‌امنیت و حمایت اجتماعی ایشان است؛ چراکه مبنای مهریه، هدیه مرد به زن بیان شده است، لکن واقعیت این است که خانواده‌ها به‌دنبال نوعی ابزار حمایتی و قانونی برای دخترانشان هستند که حداقل به‌وسیله آن بتوانند قدرت یک‌جانبه و اختیار و حقوق یک‌طرفه مرد را در طلاق تعدیل کنند و با بخشش و هبه یا ابرای جزء یا کل مهریه، زوج را از زندگی زناشویی به‌بن‌بست‌رسیده و بی‌رغبت و نابسامان نجات دهند.

طبق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی یکی از طلاق‌های بائن، طلاق خلع است که به‌سبب کراهتی که زوج از زوج دارد، درمقابل مالی که به‌وی می‌دهد، حتی بیشتر از مهریه، طلاق می‌گیرد؛ درحالی‌که در نوع دیگر طلاق یعنی مبارات (به معنای بیزارشدن از یکدیگر) که در ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی نیز تعریف شده است، زوجین، هر دو از یکدیگر کراهت دارند، و در این صورت نیز زن با دادن مالی به شوهر او را حاضر به طلاق می‌کند؛ اما در این نوع طلاق، عوض باید زائد بر میزان مهریه نباشد (صفائی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰)؛ بنابراین در نوع اول یعنی طلاق خلع که به‌جهت کراهت زوج از زوج صورت می‌گیرد، مرد می‌تواند مازاد بر مهریه هم از زن

دریافت کند تا راضی شود طلاق دهد و در مواردی که مهریه دارای ارزش مالی بسیاری (مبلغ فراوان یا تعداد زیادی سکه) است، اکثراً زوج به همان میزان مهریه که زن ببخشد، وی را طلاق می‌دهد، چون توان پرداخت آن مهریه را ندارد؛ اما وقتی مهریه زوجه مبلغ کمی باشد، بیم تجری و گستاخی مرد افزوده می‌شود و ممکن است مبلغی مازاد بر مهریه از زن طلب کند و نتیجه آن ظلم فاحش بر زنی است که به دلیل مهریه کم نه تنها دچار شکست در زندگی مشترک شده، و عواطف و احساساتش لطمه خورده، و به حداقلی از حقوق مالی خود نرسیده است، بلکه حتی باید مبلغی را هم به شوهر بپردازد تا او را به طلاق راضی کند و رنجی دوچندان را تحمل کند (روشن، «سایت دانشگاه بهشتی» مصاحبه اختصاصی، ۳ شهریور ۱۴۰۱).

تبعات ایجاد چنین بسترهای سوءاستفاده برای مردان و وضعیتی که پس از ازدواج برای زنان پدید می‌آورد، باعث می‌شود دختران و زنان امروز در مقایسه با گذشته تمایل کمتری به ازدواج داشته باشند؛ چراکه معتقدند نه تنها با ازدواج آزادی‌های آن‌ها محدود می‌شود، بلکه تهدیدات مالی و اقتصادی هم برای ایشان به وجود می‌آید و نه تنها در زندگی مشترک کمترین منفعت مادی ندارند، بلکه برای رهایی از ازدواجی اشتباه و نامناسب مجبور به پرداخت مال خود و تحمل هزینه‌های گزاف و غیرمنصفانه می‌شوند.

امروزه به جهت شرایط نامناسب اقتصادی و تورم بالا و هزینه‌های سنگین زندگی، حقوق مالی زوجه همچون نفقه با حداقل تعیین مبالغ صورت می‌پذیرد. با صدور بخشنامه‌های یک‌جانبه و صرفاً با هدف کاهش آمار زندانیان مهریه، وصول مهریه زنان نیز به‌عنوان بخشی از حقوق مالی ایشان، یا اصلاً امکان‌پذیر نیست یا عملاً با مشکلات و اطاله زمان‌های متعدد روبه‌رو می‌شود؛ به همین دلیل تعیین تکلیف اختلافات زوجین با روند طولانی و به‌کندی صورت می‌پذیرد. تصویب طرح حاضر نیز به‌نوعی با حداقل کردن حقوق زنان و نیز تحمیل هزینه‌های گزاف برای زوجین، بی‌رغبتی ایشان برای ازدواج را در پی می‌آورد؛ بنابراین شایسته است اگر مهریه‌های سنگین یکی از عوامل کاهش ازدواج است و برای تعدیل آن راهکارهایی در نظر گرفته می‌شود، برای تعادل حقوق زن و جلوگیری از سوءاستفاده مردان از حق طلاق نیز که

حقی یک طرفه برای مرد به شمار می‌رود، راهکار متناسبی در نظر گرفته شود تا متعاقب آن، هم دست مقام قضایی برای اجرای بهتر عدالت و نصف قضایی بازتر باشد و هم احقاق حقوق زن و حمایت اجتماعی از وی نیکوتر تحقق یابد و جهت کاهش هزینه‌های قانونی ازدواج طرح‌های مؤثر وضع شود.

نحوه وصول مهریه که در سال‌های اخیر دچار تحولات و تغییرات عمده‌ای شده است، قبلاً از طریق ثبت دادخواست مهریه به همراه تأمین خواسته (بند الف ماده ۱۰۸ و ماده ۱۰۹ قانون این دادرسی مدنی در خصوص لزوم صدور قرار تأمین خواسته مبتنی بر سند) به استناد عقدنامه رسمی به شعب دادگاه خانواده ارجاع می‌شد و از طریق این مراجع قضایی صورت می‌پذیرفت، با این استدلال که این روند برای وصول مهریه طولانی است و موجب می‌شود بعضاً زوجها اموال خود را برای عدم پرداخت حقوق قانونی زوجه به دیگران انتقال دهند، از سوی رئیس قوه قضاییه بخشنامه‌ای تحت شماره ۱۰۰/۳۴۸۵۹/۹۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۲ صادر شد، (بخشنامه یادشده مقرر می‌دارد: مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا از طریق اداره ثبت اسناد و املاک کشور اجرا می‌شوند. این اداره مکلف است بلافاصله پس از تقاضای اجرائیه درباره شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کند، چنانچه مرجع یادشده نتواند ظرف دو ماه از تقاضای اجرا، به شناسایی و توقیف اموال متعهد اقدام کند یا ظرف شش ماه به اجرای مفاد سند بپردازد، متعهد سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری مراجعه کند) که براساس آن در خصوص شناسایی و توقیف اموال مدیون (زوج) به استناد عقدنامه، به‌عنوان سند رسمی لازم‌الاجرا، زمانی که زوجه دادخواست مطالبه مهریه ارائه می‌دهد، لازم است بدو به اداره ثبت اسناد و املاک مربوط مراجعه کند تا با توقیف دارایی زوج بتواند حقوق شرعی و قانونی خود یعنی مهریه را دریافت کند و اداره ثبت اسناد و املاک مربوط باید در صورت عدم حصول نتیجه در شناسایی و توقیف اموال مدیون پس از گذشت شش ماه از زمان درخواست اجرائیه، برای محاکم قضایی گواهی صادر کند و باعنایت به وضعیت مالی مدیون (زوج) موضوع خواسته زوجه، بررسی، و حکم مناسب صادر شود.

به استناد بخشنامه یادشده مراجع دادگستری باید از پذیرش دعاوی مطالبه مهریه پیش از صدور گواهی موضوع بند ب ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه خودداری کنند و واحدهای اجرای احکام مدنی در جریان اجرای احکام پرونده‌های مهریه صرفاً از طریق شناسایی اموال محکوم علیه اقدام، و تدابیر منتهی به عدم جلب و بازداشت محکوم علیه را اتخاذ کنند.

رویه حاضر و مفاد بخشنامه یادشده صرف‌نظر از ایرادات قانونی آن (مانند عدم قدرت تقابل بخشنامه با قانون رسمی کشور)، به دنبال کاهش زمان رسیدگی به دعاوی مطالبه مهریه و حجم زندانیان ناشی از این نوع دعاوی و حتی ادعای حمایت از حقوق زنان بوده است؛ اما در عمل، هم راه فرار بدهکاران مهریه را به وجود آورده است و هم به جهت صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که بزه انتقال مال به غیر به قصد فرار از ادای دین را به شرط محکومیت قطعی مدیون منوط کرده و صدور اجرائیه بر مهریه از اداره ثبت اسناد و املاک را مشمول ارتکاب جرم معامله به قصد فرار از دین ندانسته، باعث شده است قدرت اجرایی و ابزار حمایتی بودن مهریه برای زنان از دست برود؛ درحالی که پیش از آن، مهریه به نوعی نقش ایجاد توازن را در حقوق زوجین داشته است؛ گویا فقط هدف حفظ منفعت و سود دولت یا نظام قضایی در پی کاهش تعداد زندانیان ناشی از مهریه و برداشته شدن بار مالی نگهداری از آن‌ها بوده است؛ چراکه اکثراً زوج‌ها پس از اقدام همسرانشان برای وصول مهریه، به دلیل الکترونیکی بودن کلیه اقدامات اجرایی و قضایی و سرعت سامانه‌های ابلاغ و اطلاع‌رسانی، به محض آگاهی، اموال خود را به اشخاص ثالث منتقل می‌کنند یا با تغییر در شرایط مالی خود عملاً مسیر وصول مهریه زنان را بسیار مشکل و طاقت‌فرسا و طولانی می‌سازند. این روند که به تضييع حقوق شرعی و قانونی یکی از طرفین مرافعه می‌انجامد، با عدالت و انصاف و اخلاق اجتماعی و انسانی و بی‌طرفی دستگاه قضا مطابقت و سازگاری ندارد و گویی فقط به منافع اقتصادی دولت و جنبه درآمدزایی آن توجه شده، و تبعات ناشی از تصویب و اجرای آن در نظر گرفته نشده است؛ درحالی که هدف از تصویب و اجرای طرحی حقوقی و تصویب یک قانون، حفظ حقوق شرعی و قانونی اشخاص و نهایتاً تأمین منافع

جمعی و اقتصادی جامعه است؛ اما همان‌طور که در ابتدای این نوشتار بیان شد تعیین حق الثبت بر مهریه‌ها در زمان انعقاد عقد نکاح و پیش از وصول آن، نه تنها بار اقتصادی سنگینی بر بخش مهمی از اشخاص اجتماع یعنی زوجین جوان و خانواده‌های ایشان تحمیل می‌کند، راه‌های فرار و دورزدن این نوع هزینه‌ها را که کمترین آن‌ها عدم ثبت رسمی واقعی نکاح یا بی‌رغبتی به ازدواج‌های دائمی است، رواج می‌دهد یا اینکه نهایتاً دختران خانواده‌های اقشار ضعیف و کم درآمد جامعه را که حتی توان تأمین جهیزیه و دیگر هزینه‌های ازدواج را ندارند، چه رسد به حق الثبت مهریه، مجبور به پذیرش مهریه‌های پایین می‌کند و در صورت طلاق، کمترین حمایت حقوقی را شامل حال این طیف اجتماعی می‌کند.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در بسیاری از نظام‌های قانونی و حقوقی دیگر کشورها در بحث حقوق ناشی از قراردادها، از جمله ازدواج که به نوعی قرارداد خاص و مهم اجتماعی تلقی می‌شود، تحولات چشمگیر و متناسب با وضعیت کنونی اجتماعی و فرهنگی ایشان صورت می‌پذیرد و با احترام به اصل آزادی قراردادها و برابری و موازنه در حقوق اشخاص، راهکارهایی در چهارچوب قانون در نظر گرفته می‌شود که افزون بر قدرت انتخاب مخاطبان آن و به نوعی تأمین رضایت و خواسته ایشان، با جنبه الزام‌آور بودن آن، مورد حمایت قانون و نظام قضایی قرار می‌گیرد و با تحقق اهداف عالی آن تغییرات حقوقی و قانونی، بهتر و با کیفیت‌تر صورت می‌گیرد.

در نظام حقوقی فرانسه که به نظام حقوقی کشور ما نیز نزدیک است، موضوع و مبحثی مانند مهریه وجود ندارد؛ ولی به‌رغم سختگیری‌های زیاد نظام حقوقی فرانسه جهت تغییر دادن قوانین و برخورداری مرد از تمامی حقوق موجود در روابط مالی زوجین، در قانون ۱۸۰۴ م، تحولات چشمگیری در وضع قوانین و بسیاری از تعهدات و روابط میان زوجین، خصوصاً حقوق مالی ایشان رخ داده است (مواد ۱۳۸۷ تا ۱۵۸۱ قانون مدنی فرانسه). در حقوق فرانسه برعکس حقوق ایران، که به پیروی از فقه امامیه قائل به اصل استقلال مالی زوجین در مالکیت و اداره و بهره‌برداری از اموال خود است، رژیم‌های مختلف جدایی اموال و اشتراک اموال وجود دارد.

در نظام حقوقی رژیم مالی این گونه تعریف شده است: قواعد متکثر به هم پیوسته و پیچیده‌ای که دارای خاستگاه قانونی یا قراردادی است و هدف آن تنظیم وضعیت مالی زوجین در روابط آن دو با یکدیگر از یک طرف و روابط آن دو با اشخاص ثالث از طرف دیگر باشد (Dalloz, 1975, p 2-9).

همین رژیم مالی به لحاظ ماهوی بر پایه دو اصل اساسی قرار گرفته است:

۱. اصل آزادی انتخاب رژیم مالی^۱ که به زن و شوهر آینده اجازه می‌دهد که با در نظر گرفتن وضع خاص خودشان و با تصویری که از آینده خود و پایان ازدواج دارند و انطباق هرچه بیشتر خود با آن، پیش از جشن ازدواجشان با انعقاد قراردادی خودشان را تحت یک رژیم خاصی در آورند. نمونه‌هایی هم از این رژیم‌های خاص در این نظام حقوقی ذکر شده است، لکن معرفی این نمونه‌ها هیچ خدشه‌ای به اصل آزادی انتخاب رژیم مالی وارد نمی‌کند و هیچ‌یک از این نمونه‌ها بر زوجین تحمیل نمی‌شود و آن‌ها مجبور نیستند توافقات خود را در قالب‌های تعیین شده محدود کنند، بلکه می‌توانند با تقطیع این مدل‌ها و انتخاب قطعات یا اجزای مختلف از این نمونه‌ها، ترکیب جدیدی به وجود آورند.

۲. اصل ثبات قراردادهای مالی^۲ که پس از انعقاد قرارداد مالی، هیچ یک از زوجین حق ندارند علیه دیگری قرارداد را باطل کنند یا تغییر دهند؛ اما با وجود اصل یادشده، قانون اصلاحی رژیم مالی فرانسه مصوب ۱۹۵۵ م به زوجین اجازه داده است در صورتی که منافع و مصالح خانواده اقتضا کند با کسب مجوز از دادگاه رژیم مالی مبتنی بر اصل ثبات را تغییر دهند. البته دادگاه زمانی این اجازه را خواهد داد که اراده مشترک زوجین وجود داشته باشد. هیچ‌یک از زوجین بدون موافقت طرف دیگر نمی‌توانند این رژیم را تغییر دهند (Mazand, 1982, p 67-68).

برخلاف حقوق ایران که تنها یک رژیم مالی، یعنی استقلال مالی زوجین بر روابط مالی آنان حکومت می‌کند، در حقوق فرانسه، رژیم‌های مختلفی برای تنظیم روابط زوجین و روابط

1. La liberté des conventions Matrimoniales

2 L'immutabilité des conventions matrimoniales

اشخاص ثالث با ایشان وجود دارد. قانونگذاران فرانسه بدون اینکه محدودیتی برای اشخاص در زمینه آزادی قراردادهای مالی ایجاد کنند، مدل یا نمونه قراردادهای مختلفی را به وجود آورده، و انتخاب هر یک از آنها را به زوجین واگذار کرده‌اند و برای زن و شوهرهای فرانسوی‌ای که بدون تعیین و تنظیم قرارداد مالی ازدواج می‌کنند نیز در هر دوره یک مدل را به صورت اتوماتیک وضع کرده‌اند. درباره زوجینی که خود بخواهند رژیم مالی حاکم بر روابط زوجین را انتخاب کنند، دسته‌ای از رژیم‌های قراردادی را وضع کرده‌اند که زن و شوهر آینده می‌توانند به تناسب وضعیت خودشان و با نگاهی که به آینده دارند، یکی از آنها را انتخاب کنند (Dalloz, 1975, p 2,9).

این دو نوع رژیم مالی عبارت‌اند از:

۱. رژیم‌های قراردادی اشتراک^۱،

۲. رژیم‌های افتراقی یا جدایی اموال^۲.

رژیم‌های قراردادی اشتراک از آن جهت اشتراکی نامیده می‌شوند که مجموعه‌ای از اموال را به ملکیت مشاع زوجین در می‌آورند. مجموعه‌ای که باید پس از انحلال نکاح میان هر یک از زن و شوهر یا وراثت آنان تقسیم شود (Encyclopedie, 1975, p 3)، در رژیم‌های افتراقی یا جدایی اموال، برعکس رژیم اشتراکی، فقط اموال اختصاصی زوجین وجود دارد و در این رژیم هیچ تلاقی و برخورد و اشتراکی در اموال و مالکیت و تعهدات راجع به دیون برای زوجین به وجود نمی‌آید (منوچهریان، ۱۳۴۲، ص ۴۴).

در خصوص حقوق زوجین در حقوق اسلام بخش روابط مالی به موضوعات مهریه، نفقه اجرت المثل ایام زناشویی و شرط تنصیف دارایی در صورت وقوع طلاق محدود می‌شود؛ لکن مابازا و مشابه موضوعات فوق در نظام‌های حقوقی غیر از نظام‌های حقوقی مبتنی بر شرع اسلام، یا وجود ندارد یا با تفاوت‌های زیادی مواجه است؛ برای مثال در خصوص نفقه که در

1. Les régimes de la communauté conventionnelle

2. Les régimes séparatistes

قانون ما تعریف مشخصی از آن ارائه نشده، و صرفاً به مصادیق آن اکتفا شده است (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی) و در تعریف دکترین حقوقی تمام وسایلی عنوان شده است که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است؛ از این رو آن را تکلیفی بر عهده مرد در قبال زن، در صورت عدم نشوز وی می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰-۱۷۱). در حقوق فرانسه موضوع نفقه وضعیت متفاوتی با حقوق ایران دارد؛ زیرا اولاً مقوله تأمین هزینه و تعهد به انفاق از هم جدا هستند، ثانیاً نفقه و دیگر تعهدات خانواده طرفینی و دوجانبه است (Solidarité familiale). یکی از تعهدات زوجین مندرج در قانون فرانسه، مشارکت در هزینه‌های زناشویی است که در بند ۳ ماده ۷۵ قانون یادشده تعهد درباره انفاق است که مبنای این تکلیف را معاضدت و یاری زوجین در زندگی زناشویی می‌داند (الماسی و محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸).

نهاد مهریه که در نظام حقوقی ما و کلیه نظام‌های قانونی مبتنی بر شرع اسلام وضع شده است، در دیگر نظام‌های حقوقی مابازا و مصداقی (حداقل به معنای عرفی آن) ندارد. (Masson, J.; and Mc Rentney, S (1997) P 5). مبنای این نهاد هدیه‌ای است که در قالب مال یا عمل شکل می‌گیرد؛ بنابراین باید با وحدت مناط گرفتن از دیگر موضوعات مالی زوجین، با وضع نظام رژیم‌های مالی مبتنی بر آزادی اراده زوجین و با رعایت قوانین آمره و نظم عمومی، کارکردهایی را که در مهریه مدنظر بوده است، با وضع قوانین ناظر به رژیم‌های مالی و اهداف راجع به آن اجرایی کرد. بنابراین با پیش‌بینی رژیم‌های متنوع و استفاده از حقوق فرانسه در دیگر موضوعات روابط مالی زوجین، می‌توان به کارکردهای مهریه به طریق احسن دست یافت و در نتیجه با خروج مهریه از کانون توجه زنان در موقع انعقاد عقد نکاح، از افزایش بی‌رویه مهریه کاست تا به وضع قوانینی از قبیل تصویب طرح شرح داده شده نیاز نباشد. در قرارداد ازدواج و نظام‌های مالی زوجین در حقوق فرانسه در خصوص پرداخت دیون زوجین به اشخاص ثالث و دیگر دیون دولتی، طی مواد ۱۴۴۱ تا ۱۵۰۰ با موادی روبه‌رو می‌شویم که تکلیف زوجین در پرداخت دیون در زمان انحلال نظام اشتراک اموال زوجین را پس از تصفیه

اموال و استقرار مالکیت هر یک بر حصه خود مستقر و ثابت می‌داند و این مسئله نشانگر آن است که زوجین در خصوص دیون اموال مشترک، به میزان دارایی به دست آمده مسئول پرداخت تعهدات و دیون مالی هستند (محسنی، ۱۳۹۵، ص ۴۵). با استفاده از این مواد، می‌توان نتیجه گرفت مادامی که مالی به تملک طرف نیامده است، تأدیۀ دیون از محل آن مفهوم ندارد؛ بنابراین تصویب طرحی که تأدیۀ حقی برای دولت را تحت عنوان حق الثبت مجاز می‌داند، پیش از استقرار مالکیت آن با نظام‌های حقوقی پیشرفته و حتی نظام‌های نامنعطف در گذشته منافات دارد؛ اما برای راهکار و طرح کارآمدی که تأمین‌کننده حقوق زوجین و مطابق با قوانین رسمی و احکام شرعی باشد، می‌توان با افزودن شرط ضمن عقد مندرج در قباله‌های نکاح چنین مقرر کرد: چنانچه مهریه زوجه تا ۱۴ سکه بهار آزادی باشد، به صورت اثری خودبه‌خود و تبعی، زوج، زوجه را وکیل خود و وکیل در توکیل قرار می‌دهد تا وی بتواند بدون احراز علل یادشده در دیگر شروط ضمن عقد این نکاحیه، با مراجعه به دادگاه صالحه خود را مطلقه کند. پیشنهاد یادشده نه تنها هزینه‌های گزاف و سنگین حق الثبت را بر دوش زوجین قرار نمی‌دهد، بلکه باعث رغبت زنان در تعیین مهریه‌های کمتر یا بذل مهریه‌های مازاد بر ۱۴ سکه و عدم مطالبۀ آن در زمان اختلاف می‌شود و روند طولانی و آزاردهندۀ طلاق زوجین را کوتاه‌تر می‌کند و از آمار پرونده‌های مطالبۀ مهریه که بیشتر به سبب عدم تناسب حقوق زوجین موقع طلاق و اختیار یک‌جانبۀ مرد، بیشتر در همین مرحله توسط زنان مطرح می‌شود، می‌کاهد و حتی به مرور تبدیل به یک رویه می‌شود. بدیهی است شرط یادشده جزء شروط صحیح و از نوع شرط نتیجه است که نه مجهول است و نه در مخالفت با مقتضای عقد نکاح است.

یافته‌های پژوهش

هدف از نوشتن این مقاله هم تحلیل طرح تعیین حق الثبت بر مهریه‌های بالای ۱۴ سکه و هم ارائه راهکاری در جهت اصلاح طرح یادشده است؛ چراکه طرح یادشده افزون‌بر وجود ایرادات مبنایی و شرعی و حقوقی، قابلیت اجرای عدالت یکسان برای همه زوجین را ندارد، ضمن آنکه صرفاً باعث محدودیت بیش‌ازپیش حقوق زوجه و عدم توازن حقوق خانواده می‌شود و

این عدم توجه به حقوق زنان و کاهش حمایت‌های قانونی با توجه به پیشرفت‌های متعدد ایشان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، باعث کاهش چشمگیر تمایل ایشان به ازدواج و تولید نسل به‌عنوان عاملی محدودکننده در مسیر پیشرفت و موفقیت‌های ایشان و افزایش قدرت مرد هم در طلاق دادن و هم در طلاق ندادن زن در عقد مهم نکاح تلقی می‌شود. خانواده مهمترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی است که قواعد اخلاقی در آن جایگاه ویژه‌ای دارد، نقش بسزایی در سرنوشت افراد جامعه دارد و هرگونه تغییر و تحولی در این نهاد، در کل جامعه تأثیر خواهد گذاشت؛ بنابراین قانونگذار نمی‌تواند بدون توجه به قواعد اخلاقی و مذهبی و عادات و رسوم به وضع قوانین به‌ویژه قوانین آمره، در حوزه خانواده بپردازد؛ چراکه وضع قوانین اشکال‌دار تأثیرات ناگواری بر نهاد خانواده می‌گذارد (مظفری، ۱۳۸۷، ص ۴۸). پس شایسته است طرح‌های پیشنهادی براساس مقتضیات زمان و مکان و رعایت حقوق و عدالت برای همه اشخاص مخاطب آن ارائه، و تصویب شود.

تعیین حق‌الثبت، ورود به حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود؛ چراکه بر اراده طرفین قرارداد خصوصی تأثیر می‌گذارد و باعث برهم خوردن توازن حداقلی در حقوق زوجین می‌شود. تعیین حق‌الثبت، گویا فقط باعث می‌شود مردان از زیر بار تعهد مهریه‌های سنگین رها شوند؛ درحالی‌که مهریه‌های نکاح، می‌تواند اعمال دیگر حقوق زوجه (مانند حق تحصیل، حق خروج از کشور، حق اشتغال) را که توسط مرد دارای حق یک‌طرفه طلاق، قابل محدودکردن بود، را تضمین کند و مانع سوءاستفاده احتمالی زوج در ممانعت از اعمال آن‌ها شود. در شرایط کنونی که اعسار مردان به‌راحتی در دادگاه‌ها پذیرفته، و با بخشنامه‌های متعدد از صدور حکم جلب ایشان در صورت عدم پرداخت اقساط خودداری می‌شود و حتی با اصدار رأی وحدت‌رویه دیوان عالی کشور بحث انتقال اموال مردان به ثالث از شمول معاملات به قصد فرار از دین خارج شده است، راهکارهای کم‌کردن مهریه نگاه یک‌جانبه به حقوق مردان و بی‌توجهی به حقوق زنان محسوب می‌شود. درواقع تعیین حق‌الثبت بر مهریه با فرض مثبت و مؤثر بودن آن زمانی خوب است که نگاهی متعادل به حقوق زنان و مردان در زندگی مشترک وجود داشته

باشد. حتی با فرض اینکه تصویب طرح یادشده به کاهش مهریه زنان بینجامد، آیا عدالت و انصاف هم برقرار شده است؟! در نظام حقوقی‌ای که هرزمان درخصوص اصلاح بحث دیه زنان یا مشمولات سهم یک چهارم یا یک هشتم ارث زن از شوهر بحث می‌شود و می‌گویند مهریه زنان خلأها و نابرابری میان حقوق زنان و مردان را جبران می‌کند؛ حال با قراردادن «حق الثبت» و هزینه‌ای که برای ثبت مهریه از زن و مرد دریافت می‌شود، آیا به حقوق زنان تعدی، و هزینه‌های ناروا و گزاف بر ایشان تحمیل نمی‌شود؟! آن هم در جامعه‌ای که به دلیل عرف رایج، تهیه جهیزیه با مبالغ سنگین، به‌رغم آنکه جزء تکالیف شرعی و قانونی مرد است، برعهده زنان و خانواده‌های آن‌ها قرار دارد. بنابراین امید می‌رود نمایندگان محترم مجلس که وکیل آحاد مردم هستند، به‌عنوان تکلیف شرعی و قانونی، رعایت غبطه و مصلحت همه موکلان خود را در نظر داشته باشند و با گذشت بیش از ۴۴ سال از نظام انقلاب اسلامی، در حوزه تصویب و تدوین قوانین با نگاهی جامع و بلندمنظر و حقوقی و با لحاظ همه تبعات و آثار این قوانین قدم بردارند.

منابع

قرآن مجید.

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۷). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات الکتب الاسلامیه.
- الماسی، نجاد علی؛ محمدی، مرتضی (۱۳۸۱). «ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه». مجله نامه مقید، دوره ۲۹، ص ۱۱۷-۱۴۷.
- بهجت، محمدتقی (۱۳۹۷). رساله عملیه. قم: مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. ۱۳۸۷، تهران: چاپخانه اسلامی.
- حسینی، سید محمدباقر (۱۳۸۸). «وضعیت اجرای مهریه و طلاق پس از نزدیکی». ماهنامه دادرسی، (دوره ۷۶)، ص ۳۷-۳۹.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- روشن، محمد (۱۳۹۳). حقوق خانواده. تهران: انتشارات جنگل.
- روشن، محمد (۳ شهریور ۱۴۰۱). سایت دانشگاه بهشتی. مصاحبه اختصاصی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۵۷). الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة. تهران: انتشارات کیهان.

شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). مجموعه مقالات حقوقی. تهران: انتشارات حقوقدانان.
صفائی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۰). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر دادگستر.
عمید، حسن (۱۳۵۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
کمالان، مهدی (۱۳۶۰). قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر برازش.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). حقوق خانواده ج ۱ و ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲). حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ سوم.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
کریمی، عباس (۱۳۹۷). چهل گفتار حقوقی. تهران: نشر دادگستر.
مراغه‌ای، میرفتاح (۱۴۱۸ ق) العناوین الفقہیہ. قم: انتشارات النشر الاسلامی.
منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۴۲). وضع حقوق زن در جهان و طرح قانون خانواده. تهران: اتحادیه زنان حقوقدان ایران.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۵۷). جامع الشتات. تهران: انتشارات کیهان.
مظفری، مصطفی (۱۳۸۷). «وضع مالیات بر مهریه و آثار آن بر نهاد خانواده». فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۴(۱۶)، ص ۵۵۳-۵۶۴.

مواد ۱۳۸۷ تا ۱۵۸۱ قانون مدنی فرانسه. ترجمه دکتر الهه محسنی، دارالترجمه رسمی مشهد.
باب ۵ از ۲۱ باب کتاب سوم قانون مدنی فرانسه
پایگاه خبری ابن سینا، کد خبر ۱۷۳۱۰۳۰۲۰۱۴۰۱۰۳، ۳ خرداد ۱۴۰۱.
پایگاه خبری ایمن ۳ خرداد ۱۴۰۱.
پایگاه خبری اختیار ۶ ماهه اخیر. کانون وکلا
پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای.

Solidarité familiale

Encyclopedie (1975). Dalloz, droit civil régimes matrimoniaux, Paris: Edition

Mazand, Henri et Leon (1982). *Leçons de Droit Civil: Régimes Matrimoniux* (5^{ème}

Edition). Paris: Edition Montchrestiem.

Masson, J.; and Mc Rentney, S. (1997). *Principles of Family Law* (Sixth Edition).

Sweden: Sweet and Maxwell.